



بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاهها - 2 / شهریور / 1390

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را بسیار سپاسگزارم از توفیق تشکیل این جلسه و حضور شما برادران و خواهران، و بیانات بسیار مفید و پرمغز از سوی سخنرانان محترم؛ همه‌ی اینها نعمتهای خداست، و همه - بخصوص بنده شخصاً - باید از خدای متعال به خاطر یکایک این نعمتها متشکر باشیم و ببینیم بارش رحمت حق را. هر يك كلمه‌ی خوبی که شما به ذهنتان میرسد و بر زبان جاری میکنید، مظهري از بارش رحمت حق است؛ و خدا را بر این همه سپاس. من این روزها با مشاهده‌ی اوضاع و احوال کشور و جامعه‌مان، لحظه‌به‌لحظه خدا را به خاطر این نعمتهای بزرگ شکرگزاری میکنم.

خب، ماه رمضان است و امروز بیست و سوم ماه، و دیشب شب عبادت و ذکر و مناجات، و دلها قاعدتاً برخوردار از نورانیت ناشی از شب قدر است. از خدای متعال بخواهیم که این ماه رمضان را برای ما، برای ملتمان و کشورمان و برای ملت‌های مسلمان، بخصوص ملت‌های به‌پاخاسته‌ی منطقه، مبارك قرار بدهد. انصافاً وقت دوستان کم بود. من دو سه جمله راجع به بیانات آقایان و خانمهایی که صحبت کردند، عرض بکنم. پنج دقیقه‌ای که مجری محترم فرمودند، بعد هم دوستان مراعات نکردند و مکرراً به وسیله‌ی مجری محترم مؤاخذه شدند، واقعاً کم است. آقایان و خانمها خیلی حرف داشتند و من بدون هیچگونه مبالغه و تعارف دوست میداشتم که ای کاش هم وقت بود، هم حال و نشاط، تا انسان میتوانست لاقلاً نیم ساعت از حرفهای هر يك از این دوستان را بشنود؛ چون خیلی حرفهای خوب زده شد. مطالبی که دوستان گفتند، مطالب سنجیده‌ای بود، مطالب پخته‌ای بود. در بین مطالب دوستان حرف نو وجود داشت، که برای من جالب و جدید بود؛ اینها انسان را خیلی خوشحال میکند. پیشنهادهای جالبی در زمینه‌ی صنعت، در زمینه‌ی علم، در زمینه‌ی دانشگاه، در زمینه‌ی معماری، شهرسازی، هنر و علوم انسانی مطرح شد. این پیشنهادهای همان چیزهایی است که حقیر آرزو میکردم اینها را از زبان نخبگان و زیدگان علمی و دانشگاهی‌مان بشنوم و حالا این آرزو برآورده شده. نکته‌ای که من در جلسه‌ی امسال بوضوح احساس کردم، این است که گرایش بیانات دوستان، بیشتر به سمت ارائه‌ی فکر و اندیشه بود تا صرف پیشنهادهای اجرائی و عملی - که البته آن هم به جای خود چیز لازم و خوبی است - این، پشتوانه‌ی هر حرکت علمی است. همچنان که بعضی از دوستان هم اشاره کردند و کاملاً درست است، ما احتیاج داریم به فکر، احتیاج داریم به فلسفه، تا بتوانیم علم را، فناوری را، مدیریت کشور را، مسائل گوناگون جامعه را به پیش ببریم و حل کنیم. فکر قبل از علم مورد نیاز است، و من این گرایش را مشاهده کردم. برخی از مطالبی که دوستان گفتند، خوشبختانه در مراکز فکری و تصمیم‌گیری مورد ملاحظه قرار گرفته و کارهایی هم انجام شده و مرور ان‌شاءالله آثار آن دیده خواهد شد و همچنان که يك روزی مسئله‌ی تولید علم، تولید فکر، نهضت علمی، نهضت نرم‌افزاری، غریبانه در جامعه مطرح میشد و امروز گفتمان غالب را تشکیل میدهد، ان‌شاءالله يك روزی باز همین مطالبی که حالا گوشه و کنار گفته میشود یا خیلی مورد توجه نیست، بتدریج به گفتمان غالب جامعه تبدیل خواهد شد.

یکی از دوستان اشاره کردند که خلأ نهادی را داریم که به آینده به شکل کلان نگاه کند. خب، همین نشستهای اندیشه‌های راهبردی دارد همین خلأ را پر میکند. ان‌شاءالله بایستی با همکاری همه‌ی اهل فکر، بتدریج کارهای بزرگی بر اساس این انجام بگیرد.

برخی نکات دیگر هم در زمینه‌ی فرمایشات دوستان هست، که چون وقت کم است، من می‌گذرم؛ منتها توصیه میکنم، هم به دفتر خودمان، هم به مسئولین محترمی که اینجا تشریف دارند، که این پیشنهادهای جمع کنند. یکی



از برکات این جلسه، همین نظراتی است که دوستان ابراز میکنند. یکی از نیازهای جامعه‌ی ما همین است که جمعی صاحب فکر بنشینند، در میان آنها هم افرادی بیایند و محصول فکر و تجربه‌ی خودشان را که بعضاً متکی به عقبه‌های انسانی و فکری طولانی و عمیقی هم هست، مطرح کنند. این افکار بتدریج از حوزه‌ی شخصی خارج میشود و به حوزه‌ی جمعی میرسد و بتدریج به گفتمان عمومی جامعه تبدیل میشود. این پیشنهادهای را جمع کنند؛ اینها افکار خوبی است، حرفهای جالبی است. بعضی از این پیشنهادهای همین حالا قابل اجرائی شدن است، قابل عملیاتی شدن است؛ بعضی هم به پیشرفتهای کمک میکند. آنچه که من می‌خواهم عرض بکنم، چند نکته‌ی کوتاه است. یکی از ارکان و ستونهای اصلی ایستادگی کنونی ملت ایران عبارت است از پیشرفتهای علمی کشور؛ که به دنبال این پیشرفتهای علمی، پیشرفتهای عملی و اجرائی هم در موارد بسیاری بوده. ایستادگی ملت ایران، در دنیا يك حادثه‌ی باشکوه است. ما توی قضیه قرار داریم. آن کسانی که از بیرون نگاه میکنند، عظمت این ایستادگی را بیشتر احساس میکنند.

شما ملاحظه کنید؛ قدرتهای اقتصادی اول دنیا، قدرتهای علمی درجه‌ی يك دنیا، قدرتهای نظامی و امنیتی ردیف اول دنیا، امروز يك جبهه‌ی وسیعی را در مقابل این ملت تشکیل دادند. اینجور نیست؟ هر کاری هم از دستشان برمی‌آید، دارند میکنند. تهدید امنیتی میکنند، تهدید اجتماعی میکنند، تهدید سیاسی میکنند، دانشمند ما را ترور میکنند، تحریم میکنند، فشارهای سیاسی فراوان وارد میکنند، دائم تهدید به تحرك نظامی میکنند، در داخل تا هر جا دستشان برسد، فتنه‌انگیزی و آشوب‌آفرینی میکنند؛ اما ملت ایران و جمهوری اسلامی با کمال قدرت و استقامت در مقابل همه‌ی اینها ایستاده؛ آن «بله»‌ای را که به‌زور میخواهند از او بگیرند، آن «بله» را نمیدهد. آن «بله» عبارت است از تعظیم در مقابل قدرت مسلط جهانی - نظام سلطه - این کار را نمیکند. ما که در مقابل نظام سلطه‌ی جهانی «نه» می‌گوئیم، این نه، «نه»‌ی به علم نیست، «نه»‌ی به تمدن نیست، «نه»‌ی به پیشرفت نیست، «نه»‌ی به تجربه‌های متراکم بشری نیست؛ «نه» به سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی و استعباد و به زیر مهمیز کشیدن ملت‌هاست؛ این «نه» را ما گفتیم، پایش هم ایستادیم؛ «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا». (1) ایستادگی ملت ایران، خیلی ایستادگی باشکوهی است.

يك رکن مهم این ایستادگی، علم است. این علم است که به ما اعتماد به نفس داده. اگر امروز نفت ما را شرکتهای خارجی باید می‌آمدند استخراج و پالایش میکردند، گاز ما را باید آنها لوله‌کشی میکردند، اگر نظام سلامت ما وابسته‌ی به متخصصین خارجی و عمدتاً فرنگی بود، اگر تغذیه‌ی ما دست آنها بود، اگر کشت و صنعت ما دست اسرائیلی‌ها بود، اگر صنعت هسته‌ای ما در صورتی که بنا نبود در آرزوی آن بمیریم و يك چیزی وجود میداشت، در اختیار فرانسه و آلمان و دیگران بود، ما امروز این اعتماد به نفس را نداشتیم، قدرت این ایستادگی نبود، این عزت و این شرف وجود نمیداشت. اگر ما برای ساختن يك سد، برای ساختن يك نیروگاه، برای ساختن يك بزرگراه، برای ساختن يك تونل، برای ساختن سیلوهای گندم، دستمان به سمت صنعتگران و دانشمندان شرق و غرب دنیا دراز بود، ملت ما احساس عزت نمیکرد؛ مسئولین کشور هم آبروی اظهار وجود در قبال استکبار جهانی را نداشتند؛ نه چنین اعتماد به نفسی وجود داشت، نه چنین قوت اراده‌ای وجود داشت، نه چنین عزمی وجود داشت. کی برای ما جاده ساخت و تونل ساخت و نیروگاه ساخت و سد و پل و بزرگراه و سلولهای بنیادی و انرژی هسته‌ای را درست کرد؟ دانشگاه. این دانشگاه بود که به ملت ایران کمک کرد تا بتواند عزت نفس خودش را حفظ کند، آبروی خودش را حفظ کند و در مقابل زیاده‌خواهی دشمنان سینه سپر کند. مسئولین کشور هم از این جهت مدیون دانشگاهند.

خب، من قصدم این نیست که مناقب دانشگاه را در جمع دانشگاهی‌ها بگویم؛ من از این می‌خواهم يك نتیجه‌ای بگیرم. دشمن ما از این مرکز قدرت‌افزائی غافل نیست و غافل نخواهد بود؛ این را همه بدانیم. هر چیزی که مایه‌ی عزت کشور و عزت ملت و ایستادگی ملت و استقامت ملت است، بدون شك آماجی از آماجهای دشمن است. احساس



دینی، احساس انقلابی، استقلال طلبی و هرچه که در این زمینه هست - از جمله با این بیانی که عرض شد، دانشگاه - آماج دشمن است. در دانشگاه چه کار می‌خواهند بکنند؟ دشمن علی‌القاعده دو تا کار را برای دانشگاه ما برنامه‌ریزی میکند: یکی علم‌زدائی، یکی دین‌زدائی؛ از دانشگاه علم‌زدائی بشود، از دانشگاه دین‌زدائی بشود. علم‌زدائی از دانشگاه چگونه است؟ یکی از کارهای کوچکش همین ترور دانشمندان است؛ که آخری‌اش همین دو سه تا دانشمند عزیز هسته‌ای ما بودند که در این یک سال اخیر از دست ما گرفته شدند. برنامه، وسیع‌تر از اینهاست؛ این یکی از آسانترین‌هایش است. پیچیده‌تر از این، این است که دانشگاه ما را، استاد ما را و دانشجوی ما را به کار غیر علمی سرگرم کنند؛ نگذارند این شکوفائی علمی که آرزوی ماست، تحقق پیدا کند.

بله، شتاب پیشرفت علمی ما - همین طور که دوستان گفتند و بنده هم این آمارها را دارم و مکرر هم گفتم و می‌گویم و افتخار هم می‌کنیم - شتاب خیلی خوبی است؛ لیکن نقطه‌ی شروع ما عقب است. بله، فلان کشوری که اسم می‌آورد، شتابش از ما کمتر است؛ منتها نقطه‌ی شروعش در آن مقطعی که ما شروع کردیم، خیلی جلوتر از ماست. ما باید این فاصله را جبران کنیم. ما باید بدویم، ما باید در این میدان بتازیم؛ جهش لازم است. این یک - که بعد من دو سه نکته را در ذیل این مطلب عرض خواهم کرد - یکی هم مسئله‌ی دین‌زدائی است. اگر دانشگاه ما یک دانشگاه علمی محض باشد، اما تویش دین و اخلاق نباشد، همان بلائی بر سر جامعه‌ی ما و کشور ما و آینده‌ی ما خواهد آمد که بر سر جامعه‌ی دانشمندان غرب آمد. غرب جامعه‌ی دانشمندی است، اما جامعه‌ی خوشبختی نیست. در آنجا امنیت اخلاقی نیست، امنیت روانی نیست، انسجام خانوادگی نیست، اخلاق نیست، معنویت نیست. خلأهای عمده‌ی بشر اینهاست. اینها خوشبختی نیست؛ ما این را نمی‌خواهیم. ما خوشبختی می‌خواهیم، ما امنیت حقیقی و معنوی می‌خواهیم. بدون علم نمیشود، با علم بدون دین هم نمیشود؛ دین لازم است. جامعه باید جامعه‌ی دینی باشد؛ در رأس آن هم دانشگاه است. دانشگاه باید دانشگاه متدین باشد. در مفهوم «متدین» از عرایض من تلقی غلط نشود. تدین به معنای معرفت عمیق دینی، ایمان عمیق و باور ژرف به دین و معارف دینی است، که طبعاً عمل به دنبالش می‌آید؛ باید دنبال این باشیم. این وظیفه‌ی همه است، از جمله شما اساتید محترم. یک کلمه‌ی شما در کلاس درس، گاهی اوقات از یک ساعت یا دو ساعت سخنرانی حقیر روحانی تأثیرش بیشتر است. فرق نمیکند معلم، معلم چه درسی باشد. استاد در کلاس میتواند تأثیر عمیق بگذارد در شکل‌دهی فکر جوان و ذهن جوان و عمل جوان و دل جوان و ایمان جوان. به این بیندیشید، به این فکر کنید؛ این خیلی مهم است.

البته من در زمینه‌ی علوم انسانی بحث دارم. اینجا یکی از دوستان پیشنهادی کردند، در ذهن خود من هم اتفاقاً همین بود، که ما ان‌شاءالله یک جلسه‌ی ویژه‌ی اساتید علوم انسانی تشکیل بدهیم و تشکیل خواهیم داد که بحث کلاً در زمینه‌ی مسائل علوم انسانی باشد. ما سال گذشته یک مطلب مهمی را در این زمینه مطرح کردیم؛ این احتیاج دارد به تعمیق و توضیح. آدم از بازخوردها می‌فهمد که خیلی لازم است در این زمینه صحبت بشود، بحث بشود، توضیح داده شود، تا بتوانیم پیش برویم و به آن نقطه‌ی اصلی برسیم و تلقی نادرست از مسئله نداشته باشیم. من اینجا یک فهرستی از پیشرفتهای علمی کشور یادداشت کردم؛ که خوب، شماها میدانید، بارها هم گفتیم، در رسانه‌ها هم تکرار شده. حالا چون یکی از خانمها اینجا مطرح کردند و برای من این قضیه خیلی مهم است، فقط یک مورد از این پیشرفتهای را ذکر می‌کنم: مسئله‌ی پزشکی زنان. این خیلی مهم است. ما امروز پیشرفتهای پزشکی فراوانی داریم که در یک سطحی، تقریباً یک جایگاه بین‌المللی در کشور ما پیدا کرده. مهمتر از این، این است که امروز بانوان در کشور ما برای مراجعه‌ی به طبیب، در هیچ بیماری‌ای نیاز ندارند که به غیر زن مراجعه کنند. زنی که می‌خواهد پزشک زن داشته باشد و به پزشک زن مراجعه کند، امروز این در همه‌ی زمینه‌ها در کشور ما فراهم است. شاید شما جوانها که پیش از انقلاب را ندیدید و اطلاع ندارید، ندانید این قضیه چقدر مهم است. نه فقط برای افراد



متدین، حتی برای آدمهائی هم که خیلی از لحاظ تدین در سطوح آنچنانی نیستند، این قضیه مهم است. من الان نمونه‌هائی در ذهن دارم که لزومی ندارد آنها را مطرح کنم. این امروز در کشور ما تحقق پیدا کرده؛ این خیلی باارزش است. از این قبیل پیشرفتهای علمی در کشور ما فراوان است.

پس يك نکته این بود که ما علم را به همراه ایمان در دانشگاه حفظ کنیم. در این زمینه، اساتید نقش دارند؛ با گفتارشان، با رفتارشان. دشمن می‌خواهد جوان ما را - بخصوص دانشجوی ما را که زمامدار فکر و علم و مدیریت آینده‌ی ما در این کشور است - به بی‌ایمانی و ولنگاری عقیدتی سوق بدهد؛ نباید بگذاریم. امروز بخصوص دارد روی این مسئله کار میشود. سوق دادن جوان ما - بخصوص جوان علمی و فکری ما - به سمت ولنگاری عقیدتی، به سمت بی‌ایمانی، به سمت هرزه‌پوئی ذهنی، یکی از کارهای دشمن است. وقتی کسی ایمان دارد، يك خط مستقیمی دارد، دنبال این ایمان خودش حرکت میکند. وقتی ایمان نیست، مثل کاهی که همین طور به این سو و آن سو کشیده میشود، هرزه‌پوئی دارد.

البته جوانهای متدین در محیط علمی درخشیدند؛ این هم معلوم باشد و عرض کرده باشیم. اطلاعی که ما داریم، در زمینه‌ی صنایع دفاعی، در زمینه‌ی همین مسائل ناباروری که گفته شد و سلولهای بنیادی و آن مؤسسه‌ی رویان، در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای، در زمینه‌ی هوافضا، در زمینه‌ی همین ابررایانه‌ها که مطرح شد، در زمینه‌های گوناگون علمی و پیشرفتهای علمی، بن‌بست‌شکن‌ها، بچه‌های متدین و مذهبی بودند؛ لاقلاً آنهائی که در صفوف مقدم رفتند بن‌بست‌ها را شکستند و جلو رفتند؛ اگرچه بعد دیگران هم ملحق شدند. پس جوانهای متدین ما، دانشمندان جوان دینی ما نقش ایفاء کردند.

يك نکته‌ی دیگر این است که اساتید عزیز دانشگاه، هم با واقعیات و حقایق کشور، و هم با حقایق جهان باید آشنا باشند؛ این يك تلاشی را می‌طلبد. در همه‌ی حوزه‌های علمی، همین جور است. عالم معلمی که جماعتی از او استفاده میکنند، اگر به زمان خود عالم نباشد، دچار مشکلات خواهد شد. «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس»؛ (2) کسی که زمانه را می‌شناسد، یعنی وقتی اوضاع و احوال محیط خود و محیط پیرامونی‌اش و محیط جهان را میداند و می‌فهمد جریانهای گوناگون جهانی کی‌هایند، کجایند، اهدافشان چیست، چه جور با هم مواجه میشوند، دچار اشتباه نمیشود؛ در قضایای گوناگون، قضاوت اشتباه نمیکند و دچار اشتباه نمیشود. این آشنائی، برای همه لازم است؛ برای روحانی هم لازم است، برای دانشگاهی هم لازم است؛ برای معلم حوزه هم لازم است، برای معلم دانشگاه هم لازم است؛ این يك چیز مهمی است. وقتی انسان جریانات گوناگون را می‌شناسد، میتواند پدیده‌ها را استنتاج کند، که این پدیده چیست، چه شد که این اتفاق افتاد، در تحلیل، دچار خطا و اشتباه نمیشود.

البته دشمن مرتب دارد تحلیل‌بازان میکند. این تعداد رسانه‌هائی که آمارش را چندی پیش اینجا آوردند و به ما دادند، اصلاً دهشت‌آور است. اینها غیر از رسانه‌های اینترنتی است - اینترنت که دیگر يك دنیای بی‌مرز و خارج از محدوده‌ای است - منظور، همین ماهواره‌ها و رادیوها و تلویزیونهاست. تحلیل‌هائی که در این رسانه‌ها مرتباً با هدف مقابله با جمهوری اسلامی و نظام اسلامی و ملت ایران داده میشود، سرسام‌آور است. حالا آنهائی که انبوه تولید میکنند، میدانند هم که مردم به همه‌ی اینها گوش نمیدهند. میگویند هر مقداری که میشود، باید تلاش کرد. راست را با دروغ مخلوط میکنند، می‌آیند يك تحلیل غلط و معیوب از این در می‌آورند؛ «و لیکن یؤخذ من هذا ضغث و من ذاك ضغث فیمزجان». امیرالمؤمنین میفرماید: اگر حق به طور خالص و بی‌شائبه خودش را نشان بدهد، کسی دچار اشتباه نمیشود؛ اگر باطل بدون آمیختگی با حق، خودش را نشان بدهد، کسی دچار باطل نمیشود؛ «فلو انّ الباطل خلس من مزاج الحقّ لم یخف علی المرتدین و لو انّ الحقّ خلس من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین و لیکن یؤخذ من هذا ضغث و من ذاك ضغث فیمزجان». (3) يك لقمه از حق، يك لقمه از باطل را مخلوط میکنند، يك غذائی که ظاهرش نشان نمیدهد مسموم است، در اختیار کسی که بی‌اطلاع است، می‌گذارند؛ این تحلیل در



ذهنها اثر میکند. گاهی اوقات تحلیلهائی که در بعضی از محافل دانشگاهی، دانشجویی و استادی از بعضی از مسائل میشود، آدم می‌بیند این بر اثر بی‌اطلاعی است؛ کسی هیچ تقصیری هم ندارد. بنابراین اساتید باید در جریان مسائل قرار بگیرند.

لازم است جلسات نقد و پرسش و پاسخ میان مسئولین و دانشگاهیان تشکیل شود. بنده از سالها پیش همیشه به مسئولین و به رؤسای جمهوری که در این مدت بودند، سفارش میکردم که بروید دانشگاه، بروید با دانشجویها حرف بزنید. خود من که همیشه میرفتم. بنده از اول انقلاب و از پیش از انقلاب با دانشجویها ارتباط داشتم و سفارش هم میکردم. حالا هم عرض میکنم که مسئولین بنشینند با اساتید محترم جلسه پرسش و پاسخ داشته باشند. این پرسش و پاسخ خیلی باارزش است، خیلی کمک میکند؛ هم به مسئولین کمک میکند، هم به استاد دانشگاه کمک میکند، هم به فضای علم دانشگاه کمک میکند. مسئولان حضور را در میان مجامع دانشگاهی بپذیرند، انتقاد دلسوزانه را بپذیرند. خیلی از این حرفهائی که اینجا گفته شد یا در جلسات شبیه این گفته میشود، میتواند مسئولان را راهنمایی کند. مسئولان در هر رتبه‌ای از علم و معرفت و تجربه باشند، یقیناً بی‌نیاز نیستند از این که نظرات صاحب‌نظران و نخبگان را بشنوند و از آنها بهره ببرند و استفاده کنند. انسان واقعاً از این نظرات استفاده میکند. مسئولان از این کار ابا نداشته باشند؛ انتقاد عالمانه را، انتقاد سازنده را بپذیرند. هر کسی يك حرف انتقادی زد، فوراً نگوئیم او با نظام مخالف است، او چنین است؛ نه، خیلی از نظرات انتقادی گزنده از روی دلسوزی است. انسان باید ببوسد آن دهنی را که از روی دلسوزی انتقاد میکند. این از ناحیه‌ی مسئولان، که مسئولان این وظیفه را دارند. البته استادان محترم هم باید بدانند که تخریب نشود. بیان انتقادی با تخریب فرق میکند؛ بیان انتقادی با کامل کردن پازل دشمن فرق میکند؛ با بدبین کردن مردم یا گستردن بدبینی در فضای عمومی کشور فرق میکند؛ باید اینجوری نباشد؛ باید واقعاً دلسوزانه باشد.

آشنائی با مسائل منطقه هم همین جور، با مسائل جهان هم همین جور. این مسائلی که امروز در اطراف ما در جریان است، خیلی مسائل مهمی است؛ خیلی تأثیرگذار است. يك حادثه‌ی عظیمی در شرف اتفاق است. این حادثه، دو طرف دارد؛ البته دو طرف احتمالی: يك طرف، احتمالش قوی‌تر است؛ يك طرف، احتمالش ضعیف‌تر است. آن احتمال ضعیف‌تر این است که دستگاه‌های استکباری از يك فرصت و توان تبلیغاتی استفاده کنند، باز بیایند يك پنجاه شصت سال دیگر زمینه‌ی تسلط خودشان را بر این کشورها و بر این منطقه فراهم کنند - احتمال ضعیفی است، اما این احتمال هست - کمااینکه الان شروع کردند و شما می‌بینید. به نظر من از همه جا هم دلهره‌آورتر، لیبی است؛ که آنجا از يك خلأیی دارند استفاده میکنند و همین طور هجوم آورده‌اند و میخواهند پایشان را آنجا قرص و محکم کنند. البته این احتمال ضعیف‌تر است. احتمال قوی‌تر این است که نه، اراده‌ی ملتها و بصیرت ملتها غلبه پیدا کند و بتوانند حکومت‌های مردمی را تشکیل بدهند و این حکومتها، علی‌رغم استکبار و صهیونیسم و آمریکا و غیره، حکومت‌های مردمی اسلامی خواهد بود؛ حالا با شکل‌های مختلف، اما روح همه‌ی اینها اسلامی خواهد بود؛ چون این مردم، مردم مسلمانانند.

چندی پیش، افراد مطلع به من اینجور گزارش دادند که تعداد کسانی که در همین کشور لیبی حافظ قرآنند، يك تعداد عجیبی است؛ که اگر آدم این آمار را بگوید، ممکن است خیلی‌ها باور نکنند؛ من هم نمی‌گویم، چون خیلی هم مطمئن نیستم. خب، این نشان‌دهنده‌ی گرایش دینی این مردم است. این مردم وقتی که بخواهند انتخاب کنند، اگر انتخاب بابصیرتی باشد، معلوم است چگونه انتخاب میکنند؛ همانی است که دو سه سال پیش آمریکائی‌ها گفتند که در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، هر انتخابی انجام بگیرد، به نفع مسلمانهاست، به نفع گرایش اسلامی است. راست گفتند؛ امروز در هر کدام از این کشورها انتخابات انجام بگیرد، به نفع گرایش‌های اسلامی است؛ اگرچه ظاهر قضیه نشان ندهد. کی خیال میکرد در مصر اینجور جوشش اسلامی قوی باشد؟ نمی‌گذاشتند نشان داده بشود.



به هر حال این اتفاق بزرگی است که در این منطقه افتاده. یا این است که جریان منطقه، جریان حرکت به سمت يك بلوك اسلامی قوی روشن پرجمعیت دارای نخبگان فراوان است - که این احتمال بیشتر است - یا اینکه خدای نکرده يك تسلط استعماری دیگر است که باز پنجاه سال، شصت سال، صد سال حرکت ملتها را عقب بیندازد، تا باز کی ملتها بفهمند و تجربه کنند که به آنها خیانت شده و باز بیدار بشوند. به هر حال حادثه‌ی مهمی است. ما نمیتوانیم نسبت به این حادثه بی تفاوت بمانیم، نمیتوانیم تحلیل نکنیم، نمیتوانیم درست شناسیم. باید در این زمینه‌ها هم اساتید محترم تلاش کنند.

یکی از نتایج یا حواشی حوادث منطقه‌ی ما - که بالاتر از حواشی است - غلط از آب درآمدن تئوری‌های غربی است. همه‌ی تئوری‌های اینها در زمینه‌ی اقتصاد - که حالا وضع اقتصادی‌شان را دارید مشاهده میکنید - در زمینه‌ی سیاست، اداره‌ی سیاسی آنها، مدیریت سیاسی آنها، اینجور دارد در این منطقه به گل می‌نشیند. بعد از این همه کاری که در این منطقه کردند و نفوذی که پیدا کردند، حضور سیاسی و اقتدار سیاسی آنها اینجور دارد نابود میشود. اینها نشان میدهد که تئوری‌پردازی‌های غربی در زمینه‌ی سیاست، در زمینه‌ی اقتصاد، تئوری‌های ناقص و عقیم و بی‌خاصیتی است؛ ما را بیشتر تشویق میکند که برویم به درون خودمان مراجعه کنیم و فکر اسلامی و اندیشه‌ی اسلامی را پیدا کنیم.

مطلب دیگر، لزوم دمیدن روح تازه به نهضت علمی عمیق و سریع است. حرکت خوب است - قبلاً هم عرض کردم - لیکن باید يك روح تازه‌ای دمیده شود. بخش مهمی از ظرفیت دانشگاهی کشور ما هنوز درگیر پیشرفت علمی نیستند. همه‌ی ظرفیت دانشگاهی باید درگیر بحث پیشرفت علم بشود. دانشگاه‌های گوناگون، اساتید در همه جا، دانشجویها - بخصوص دانشجویهای نخبه و خوشفکر که در بینشان نابغه هم پیدا میشوند - همه باید درگیر پیشرفت علم باشند. یکی این. یکی هم همان چیزی است که امروز یکی دو نفر از دوستان اشاره کردند و بنده هم مکرر توصیه کرده‌ام: علم نافع؛ علمی که به نفع کشور باشد.

باید منظومه‌ی علمی ما يك منظومه‌ی درست و صحیحی باشد؛ که حالا این نقشه‌ی جامع علمی، متعهد و متکفل این کار است. منظومه‌ی علمی کشور باید يك منظومه‌ی کامل باشد؛ معلوم بشود ما چه نیاز داریم، به چه اندازه نیاز داریم، تناسب بین بخشهای مختلف علمی چگونه است. پیشرفت ما حالت کاریکاتوری پیدا نکند؛ يك نقشه‌ی منسجم، پیشرفت منسجم و صحیح باشد. فرهنگ نوآوری در دانشگاه باید گسترش پیدا کند. همه‌ی این ظرفیت چند میلیونی استاد و دانشجوی ما باید وارد میدان نوآوری علمی بشوند؛ این باید بشود فرهنگ. دانشجوی ما از اول باید به فکر فراگرفتن برای تولید کردن دانش باشد، نه فراگرفتن برای تقلید کردن و همین طور يك چیزی را پذیرفتن که دیگر قابل تغییر هم نیست. موانع هم باید برطرف شود.

يك نکته‌ی دیگر هم که به نظر مهم است، دخالت دادن دانشگاه‌ها در حل مسائل علمی کشور است. خب، امروز شما ببینید از رشته‌های مختلف علمی، اساتید محترمی اینجا صحبت کردند. در هر رشته‌ای، آدم يك کلمه حرف نو میشوند؛ این خیلی قابل اهتمام است. دستگاه‌های مدیریتی کشور چقدر میتوانند از دانشگاه‌ها، از محصولات و نتایج ذهنی و فکری نخبگان کشور استفاده کنند. برخورد شکلی و تشریفاتی کافی نیست؛ بایستی تعامل، تعامل حقیقی باشد. باید جوری باشد که مقالات علمی ما متوجه به نیازهای کشور باشد. اینجا يك آماری را از مقالات علمی در زمینه‌ی بهداشت و سلامت دادند. در کل مسائل علمی کشور، مقالاتی که نوشته میشود، نود درصد آنها باید ناظر باشد به مسائل داخلی کشور و نیازهای کشور. نود درصد پایان‌نامه‌ها باید متوجه به حل مشکلات کشور باشد. خب، حالا مثلاً فرض کنید ما گفتیم جهاد اقتصادی. این يك مسئله است دیگر؛ همه هم تصدیق کردند که امسال واقعاً سال جهاد اقتصادی است؛ یعنی باید جهاد اقتصادی صورت بگیرد. حالا من سؤال این است: امسال چند تا نشست علمی، چند تا مقاله‌ی تحقیقی، چند تا پروژه‌ی عملیاتی در زمینه‌ی جهاد اقتصادی در کشور تحقق پیدا کرده؟ جهاد



اقتصادی ابعادی دارد. جهاد اقتصادی به دانشکده‌ی حقوق هم مربوط میشود، به دانشکده‌ی اقتصاد هم مربوط میشود، به دانشکده‌های فنی هم مربوط میشود، به دانشکده‌های علوم پایه هم مربوط میشود. اگر ما بخواهیم ابعاد جهاد اقتصادی را ملاحظه کنیم، همه‌ی دستگاه‌های علمی کشور به نحوی میتوانند مستقیم و غیر مستقیم درگیر مسئله‌ی جهاد اقتصادی باشند. پس هر کدام يك مسئله‌ای دارند برای اینکه در قضیه‌ی جهاد اقتصادی آن را مطرح و دنبال کنند؛ اما نشده. دانشگاه‌ها باید درگیر مسائل کشور باشند. هدف از علم این است که نفع برساند. باید علم برای مردم نافع باشد؛ از برکات آن علم بایستی استفاده کنند.

البته حرکت علمی کشور، نقاط قوت و ضعفی دارد. دوستان در دفتر زحمت کشیدند کار کردند، مواردی را یادداشت کردند، که دیگر مجال نبود من درست یادداشت برداری کنم؛ اگر هم یادداشت میکردم، حالا مجال گفتنش هم نبود. دو تا عنوان نباید فراموش بشود: یکی همین مسئله‌ی منظومه‌ی کامل علمی است - که منظومه‌ی علمی کشور باید يك منظومه‌ی کاملی باشد - که نقشه‌ی جامع علمی همین است. البته اجرای نقشه‌ی جامع علمی مهمتر از تهیه‌ی نقشه است. در تهیه‌ی نقشه، کار مهمی انجام گرفت. دوستان در شورای عالی انقلاب فرهنگی تلاش کردند، دستگاه‌های مسئول همکاری کردند، بخصوص اساتید دانشگاه در طول این چند سال خیلی کمک کردند، و نقشه‌ی جامع را درآوردند؛ خیلی خوب، اما این باید اجرائی بشود. راه اجرائی شدن هم در خود نقشه دیده شده. چندین برابر تلاشی که برای تهیه‌ی نقشه شده، باید برای اجرائی شدنش به کار برود. این کار اساسی و مهمی است که اگر این شد، آن وقت منظومه‌ی کامل علمی در کشور تهیه خواهد شد. فلان رشته را افزایش بدهیم، فلان رشته را کم کنیم، فلان رشته را حذف کنیم، فلان رشته را ایجاد کنیم؛ اینها همه بر طبق همین منظومه‌ی کامل شکل خواهد گرفت.

یکی هم مسئله‌ی چرخه‌ی ایده‌ی علمی تا مصرف است؛ این هم خیلی مهم است. البته این مربوط به دولت و همکاری دولت و دانشگاه‌هاست، که حالا يك نمونه‌اش همین پارک‌هاست که بعضی دوستان اشاره کردند و نمونه‌های دیگری هم دارد. ایده‌ی کار علمی در ذهن نخبه شکل میگیرد، بعد تبدیل میشود به علم، بعد تبدیل میشود به فناوری، بعد می‌آید میشود صنعت، بعد می‌آید توی بازار مصرف. باز خورد آن در بازار مصرف، باز تولید ایده میکند. این چرخه باید همین طور استمرار پیدا کند. این، همکاری دولت و دستگاه‌های صنعتی و دستگاه‌های مدیریتی و دستگاه‌های دانشگاهی را لازم دارد و بایستی انجام بگیرد.

خب، روز قدس در پیش است. روز قدس، يك روز به معنای حقیقی کلمه، بین‌المللی اسلامی است؛ روزی است که ملت ایران میتواند با کمک ملت‌های مشتاق دیگر، که امروز خوشبختانه تعدادشان هم متعدد و زیاد شده، يك حرف حقی را فریاد کند که برای پنهان کردن آن حرف حق و خاموش کردن آن فریاد، شصت سال است که دستگاه استکبار دارد سرمایه‌گذاری میکند - البته حداقل شصت سال است، یعنی از زمان تشکیل دولت غاصب؛ والا از مقدماتش شاید صد سال هم بیشتر است - شصت سال است که دارند سعی میکنند فلسطین را از نقشه‌ی جغرافیای جهانی حذف کنند. البته تا حدود زیادی هم موفق شده بودند. انقلاب اسلامی زد توی دهن اینها. ایجاد نظام جمهوری اسلامی و اعلان روز قدس و تبدیل سفارت رژیم غاصب به سفارت فلسطین در تهران، حرکت هشدار دهنده و متوقف کننده و مهاجمی بود که در مقابل این نقشه‌ی استکباری ایستاد. امروز خوشبختانه این حرکت، روزبه‌روز توسعه پیدا کرده.

روز قدس پشتوانه‌ی امنیت کشور ما هم هست. این را همه‌ی آحاد مردم عزیز ما بدانند؛ هر يك نفری که روز قدس توی خیابان می‌آید، به سهم خود دارد به امنیت کشور و امنیت ملت و حفظ دستاوردهای انقلابش کمک میکند. روز قدس روز بزرگی است، روز مهمی است. ان شاء الله امسال، هم در کشور ما و هم در کشورهای اسلامی دیگر، این روز، با عظمت‌تر از همیشه برگزار خواهد شد.



پروردگارا! آنچه گفتیم، آنچه شنیدیم، آنچه عمل کردیم، آنچه نیت کردیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده.
پروردگارا! به همه‌ی اینها برکت عنایت کن. پروردگارا! ما را در راه خودت ثابت قدم بدار. اعمال ما را مرضی امام زمان
(علیه الصلوة و السلام و عجل الله فرجه) و مورد خشنودی روح مطهر شهدامان و روح مطهر امام بزرگوارمان قرار
بده. ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بده.
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) فصلت: 30

(2) کافی، ج 1، ص 27

(3) نهج البلاغه، خطبه‌ی 50